



۲۰۱۷/۱۰/۱۶

م. اسحاق نگارگر

جهان دیگر از جان افغانستان چه می خواهد؟

روزگاری بود که افغانستان بی خبر از دگرگونی های جهان در غوزه پیلۀ تجرید و تنهایی افتاده بود و از دنیای بیرونی خبری نداشت. از گندمی که خود می کاشت و از کرباسی که خود می بافت می خورد و می پوشید و نمی دانست که در دنیای بیرون از سرحداتش چه می گذرد. گویا جهل و بیخبری خود دلیل آسوده حالی این مردم بود. از بحران های روزگار امان الله خان و تسلط نه ماهه حبیب الله کلکانی که بگذریم نادرشاه و پسرش خواستند به شیوه ای که لعل تعلیم و تربیت و تغییر و تحول به دست آید و دل یاران سختگیر و عنعنه گرا که دو دسته به چرخ های تاریخ چسبیده بودند و می خواستند زنجیرش را بر درخت تنومند محافظه کاری ببندند نیز نرنجد آهسته آهسته مکتب و فاکولته به وجود آوردند و از همه مهمتر یگانه صدراعظم اصلاح طلب وابسته به خانواده شاهی یعنی محمد داوود خان چادری را از سر زنان تحصیل کرده بر انداخت و زمینه اشتراک شان را در زندگانی اجتماعی آماده ساخت. جهان در آن روزگار به دو اردوگاه شوروی و کشور های وابسته بدان یا به اصطلاح خود شان «اردوگاه صلح و سوسیالیزم» و غرب و متحدینش تقسیم شده بود و محمد داوود خان که می خواست در مناسبات جهانی به شیوه اسلاف خود که کشور را در میان این دو اردوگاه بیطرف نگاه داشته و از اشتراک در جنگ دوم جهانی به نفع یکی از متخاصمان نیز اجتناب ورزیده بودند وفادار بماند. اتفاقاً در آن روزگار کشورهای هند؛ اندونیزیا و حتی چین نیز از بیطرفی در میان دو اردوگاه که در گیر جنگ سرد بودند جانبداری می کرد و بدین ترتیب بود که داوود خان به عنوان یکی از عناصر فعال جنبش عدم انسلاک شخصیت بین المللی کسب کرد تا بدانجا که شوروی و امریکا هر دو می خواستند او را به سوی خود جلب کنند. داوود خان که مردی مؤمن و تحول طلب محافظه کار و بسیار ملت گرا بود به امریکا سفر و از امریکا تقاضا کرد که برای اردوی افغانستان سلاح های مدرن بفروشد. امریکای مغرور در آن روزگار موقعیت ستراتیژیک افغانستان را در نظر نگرفت و چون پاکستان در پیمان سنتو متحد امریکا بود امریکا پنداشت که افغانستان سلاح خریداری شده از امریکا را بر ضد پاکستان استعمال خواهد کرد و در قطار اشتباهات فراوان تاریخی یک اشتباه دیگر مرتکب شد و در نتیجه نه تنها افغانستان را به دامن شوروی افگند که در بهتر سازی مناسبات افغانستان پاکستان و حل معضله دیورند هم نتوانست نقشی سازنده بازی کند. داوود خان مجبور شد که کفه سیاست خارجی را حتی در زمان صدارت خود نیز به نفع روس ها سنگین کند که بدبختانه خودش بهای این اشتباه را در هنگام ریاست جمهوری خود بسیار گزاف پرداخت. وقتی داوود خان از صحنه رفت یک رژیم صد در صد متکی

به اهتمام ولی احمد نوری

بر شوروی جایش را گرفت و افغانستان را بازیچه قدرت های جهانی ساخت و افغانستان مانند میراث یک مُرده بی وارث در میدان ماند و می بینیم که همان حالت هنوز ادامه دارد و اینک جناب خواجه آصف مدعی است که امریکا همین اکنون دیگر جنگ افغانستان را باخته است برای من بسیار عجیب است که مقامات پاکستان از یک سو اعلام می کنند که جنگ افغانستان برنده ندارد و از سوی دیگر امریکا را بازنده این جنگ می خوانند و غیر مستقیم برای طالبان تلقین می کنند که اگر امریکا جنگ را باخته باشد پس برده جنگ طالبان استند. اگر بخش نخست ادعای پاکستان درست باشد منطقاً جنگی که برنده نداشته باشد بازنده هم ندارد و دو طرف می توانند جنگ را تا که توان دارند ادامه بدهند.

یک مثال تاریخی جنگ های میان فرانسه و انگلستان بود که هر دو طرف برای صد سال جنگیدند و پس از صد سال بدین نتیجه رسیدند که آن جنگ ها نه برنده داشت و نه بازنده و یگانه راه رهایی از جنگ صلح بود و بس. پاکستان کم از کم در حرف ادعا دارد که در افغانستان طرفدار استقرار است و یک افغانستان با ثبات به نفع پاکستان نیز است اما بدبختانه حرف و عمل پاکستان سخت باهم در تناقض است و پاکستان در عمل افغان ها را در میان خود شان با توطئه و تفتین به جنگ می اندازد و برای افغانستان می گوید «تو باش ولی چنان باش که من می خواهم!» و اکنون که جناب خواجه آصف برگ انجیری را که پاکستان سال ها با آن ستر عورت می کرد دور افکنده است و عملاً می گوید که «پشتیبانی پاکستان از جهاد افغانستان بر ضد روس که با تقاضای امریکا هماهنگی داشت اشتباه بود.»

پس دلیلی وجود ندارد که پاکستان به خاطر اشتباه خود از افغانستان امتیاز بخواهد. پاکستان اعتراف دارد که با این اشتباه خود را و افغانستان را در آتش یک بنیادگرایی فاقد انعطاف و تحمل افکنده است و حال آنکه در جهان امروز هیچ عقیده بدون انعطاف و تحمل نمی تواند زنده بماند. شیوه عمل پاکستان خاطره آیزاک گولدبرگ ژورنالیست و نقاد امریکایی را که از ۱۸۸۷ تا ۱۹۳۸ می زیست در خاطر ها زنده می کند. او که به زبان های عبری؛ اسپانوی؛ جرمنی؛ ایتالیایی و پرتگالی با روانی سخن می گفت و از این زبان ها به انگلیسی ترجمه می کرد از برخوردهای ریاکارانه سیاستمداران عصر فریادش بلند بود در شعری گفته بود:

Diplomacy is to do and to say,
The nastiest thing in the nicest way.

من آنرا به دری چنین ترجمه کرده ام:

گر توانی که با هنرمندی
زشت را جلوه ای دهی دیگر
این سیاست - که تو به دست آری
بدترین را به شیوه ای بهتر

حالا پاکستان نیز با زبان چرب و نرم دیپلوماسی از افغانستان بدترین چیز را می خواهد. «امریکا همین حالا جنگ را باخته است.» «پشتیبانی ما از جهاد افغانستان بر ضد روس اشتباه بود و اینک امریکا ما را به خاطر همان اشتباه مجازات می کند.» «ما در افغانستان استقرار می خواهیم اما نفوذ هند را نمی خواهیم.»

افغان ها از این جنگ های چهل ساله به جان آمده اند و سخت نیاز مند صلح استند و اگر رئیس جمهور افغانستان ده بار دیگر نیز به خاطر صلح در پاکستان و ایران سفر کند افغان ها تلاش او را به نظر قدر می بینند اما به شرط اینکه همسایگان ما بدترین را به شیوه های فریبده و بهتر نخواهند. افغان ها نیز برای صلح شرایط خود را دارند و آن شرایط این هاست:

- الف: افغانستان به سوی همه دست دوستی و برادری دراز می کند اما در روابط بین المللی غلام یا نوکر هیچ کس نمی شود.
 - ب: افغانستان در چار دیوار خانه خود با استقلال عمل می کند و به هیچ کس اجازه نمی دهد که برایش امر و نهی کند.
 - ج: افغانستان احزاب و گرایش های قومی را جلوه ای از فاشیزم می بیند و به هیچ کشور خارجی اجازه نمی دهد که به نام دفاع از این یا آن قوم بر دولت های افغانستان اعمال نفوذ کند.
- همسایگانی که از حالت امروز افغانستان سوء استفاده و ریاکارانه با گرگان کمک می کنند ولی با شبان نوحه می کشند بسیار پله بین و نا جوانمرد استند که به درد دوستی دیر پا نمی خورند. یک نسل جوان در افغانستان پا به عرصه تاریخ می گذارد که اسیر در غوزه قومیت نمی ماند بلکه فضای گسترده آزادی را به همان پیمانیه که برای خود می خواهد برای دیگران نیز می خواهد. قلب آسیا بیمار است اما خون جوانی که در شرایین آن می دود نمی گذارد که این قلب از کار بیفتد. والله اعلم بالصواب نگارگر ۱۷ اکتوبر ۲۰۱۷ شهر مزار شریف



